

The Process of the Formation of the Eleven Principles of the Naqshbandiyya Order in the Remaining Texts from the Beginning to *Rashahat Ayn Al-hayat*

Maryam Hosseini*

Abstract

In most mystical texts, following the words of Fakhreddin Ali Safi in the book *Rashahat Ain al-Hayat*, which is one of the most important primary sources of the Naqshbandi order, it is stated that the first eight principles presented by Khwajeh Abdul Khaliq Ghijduvani, the head of the Khwajagan, are: awareness while breathing, watching the step, journeying in the homeland, solitude in the assembly, remembrance, restraint, watchfulness, and recollection. Baha'u'din Naqshband, the head of Naqshbandiyya has added the three principles of numerical, temporal, and hearty waqf. Given that none of the works of Ghijduvani and Yousef Hamedani mention these principles, the research question of the present descriptive-analytical study is whether this attribution, which has been followed by almost all scholars, is correct, and whether a sign of these principles can be found among the works of the Ghijduvani successors. To answer this question, all the ancient works of the Khwajagan and Naqshbandi orders that could be accessed (both manuscripts and printed copies) were studied. It was concluded that these eight terms were created by the Khwajagan of the seventh and eighth centuries AH, which gradually have been formed and accepted among them. The terms have been attributed to the ancestors of their dynasty. The oldest source that can be cited is the book *Maslak al-Arifin*, in which these terms were first mentioned.

Keywords: Khwajagan, Naqshnabdi Order, Naqshbandi Principles, Naqshbandi Texts



* Professor of Persian Language and Literature, faculty of Literature, Alzahra University, Tehran, Iran
(Corresponding Author Email: drhoseini@alzahra.ac.ir)

نشریه علمی پژوهش‌های ادب عرفانی (گوهر گویا)

نوع مقاله: پژوهشی

سال پانزدهم، شماره اول، پیاپی ۴۶، بهار و تابستان ۱۴۰۰، صص ۱۷۴-۱۵۵

Doi: 10.22108/JPLL.2021.129046.1621

شیوه شکل‌گیری اصول یازده‌گانه سلسله نقشبندیه در متون بازمانده از بزرگان این طریقت از آغاز تا رشحات عین الحیات

مریم حسینی*

چکیده

در بیشتر متون عرفانی به پیروی از گفته فخرالدین علی صفی در کتاب *رشحات عین الحیات*، از مهم‌ترین منابع نخستین طریقت نقشبندی، چنین آمده است که هشت اصل نخست این طریقت از خواجه عبدالخالق غجدوانی، سرسلسله طریق خواجهگان است و بهاءالدین نقشبند سه اصل «وقوف عددی» و «وقوف زمانی» و «وقوف قلبی» را به آن افزوده است؛ آن هشت اصل نخست نیز عبارت است از: «هوش در دم»، «نظر در قدم»، «سفر در وطن»، «خلوت در انجمن»، «یادکرد»، «بازگشت»، «نگاهداشت» و «یادداشت». با توجه به اینکه در آثار غجدوانی و یوسف همدانی ذکری از این اصول نیست، این پرسش مطرح می‌شود: این انتساب که تقریباً همه پژوهشگران به آن اقتدا کرده‌اند تا چه حد درست است و آیا در میان آثار خلفای غجدوانی نشانه‌ای از این اصول می‌توان یافت؟ برای پاسخ به این پرسش، همه آثار در دسترس از قدمای طریقت خواجهگان و نقشبندی (اعم از نسخ خطی و چاپی) مطالعه، و اینگونه نتیجه گرفته شد که این اصطلاحات بر ساخته خواجهگان قرن هفتم و هشتم هجری است که به تدریج در میان ایشان شکل گرفته و پذیرفته شده است و آن را به اسلاف سلسله خود نسبت داده‌اند. کهن‌ترین مأخذی که می‌توان به آن استناد کرد، کتاب *مسلک العارفین* است که این اصطلاحات نخستین بار در آن آمده است. روش این پژوهش کتابخانه‌ای، تحلیلی - توصیفی است.

واژه‌های کلیدی

سلسله خواجهگان؛ سلسله نقشبندیه؛ اصول طریقت نقشبندیه؛ متون نقشبندیه

* استاد زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات، دانشگاه الزهراء (س)، تهران، ایران، drhoseini@alzahra.ac.ir

۱- مقدمه و بیان مسئله

نقشبندیه از نافذترین سلسله‌های مشایخ صوفیه منتسب به بهاء‌الدین نقشبند (۷۱۷-۷۹۱ ق.) است. سلطان‌های تیموری به مشایخ این سلسله، که خود را دنباله سلسله خواجه‌گان می‌دانند، بسیار احترام می‌گذاشتند. بزرگان این طریقت سلسله خواجه‌گان را به خواجه عبدالخالق غجدوانی (م. ۵۷۵ ق.) می‌رسانند که یکی از خلفا و جانشینان چهارگانه خواجه ابویعقوب یوسف همدانی (۴۴۰-۵۳۵ ق.) بوده است. از قرن نهم به بعد پس از نگارش کتاب *رشحات عین الحیات* که در سال ۹۰۹ ق. نوشته شد، در همه متون تعلیمی نقشبندیه، اصولی یازده‌گانه با عنوان اصول طریقت نقشبندیه رواج یافت. این اصول برای قرن‌ها در دستینه‌های مشایخ این طریقت تکرار شده است. در همه این کتاب‌ها به پیروی از گفته فخرالدین علی صفی، ابداع هشت اصل نخست (هوش در دم، نظر در قدم، سفر در وطن، خلوت در انجمن، یادکرد، بازگشت، نگاهداشت، یادداشت) به عبدالخالق غجدوانی سرسلسله خواجه‌گان و سه اصل دیگر (وقوف عددی، وقوف زمانی، وقوف قلبی) به بهاء‌الدین نقشبند سرسلسله این طریقت نسبت داده شده است. آنچه نویسنده را به این پژوهش واداشت، نبود این هشت اصل در آثار خواجه یوسف همدانی و عبدالخالق غجدوانی و دیگر خلفای ایشان تا قرن هشتم بود. درحقیقت پرسش اصلی این پژوهش این است: اصول یازده‌گانه طریقت نقشبندیه - که نخستین بار فخرالدین علی صفی کاشفی در کتاب *رشحات عین الحیات* در کنار هم و به ترتیب برای اصول اصلی طریقت نقشبندیه ذکر کرد - در آثار کدام یک از بزرگان خواجه‌گان و یا عارفان پیش از فخرالدین صفی یافت می‌شود و نخستین کسی که این اصطلاحات را ابداع کرد که بود؟ برای پاسخ به این پرسش همه آثار بزرگان سلسله خواجه‌گان و سپس نقشبندیه از خواجه یوسف همدانی تا فخرالدین علی صفی، نویسنده *رشحات عین الحیات* مطالعه شد.

اگر بخواهیم سلسله خواجه‌گان را از خواجه یوسف همدانی به بعد برشماریم، با استناد به *نفحات الأنس* جامی باید از خلفای چهارگانه همدانی، یعنی خواجه عبدالله برقی (م. ۵۵۵ ق.)، خواجه حسن انداکی (م. ۵۵۲ ق.) و خواجه احمد یسوی (م. ۵۶۲ ق.) و عبدالخالق غجدوانی نام بریم (جامی، ۱۳۷۰: ۳۸۲). احمد یسوی که به ترکی شعر خوب می‌گفت، سلسله یسویه را بنیان گذاشت. بنابر باور نقشبندیه، غجدوانی خلیفه چهارم یوسف همدانی و سرسلسله خواجه‌گان است. بعد از وفات غجدوانی سه تن از یاران و مریدان او به سمت خلیفه و جانشین وی تعیین شدند: خواجه احمد صدیق، خواجه اولیاء کلان^۱ و خواجه عارف ریوگری (م. ۶۴۹ ق.) (همان، ۱۳۷۰: ۳۸۵). از میان جانشینان غجدوانی، سلسله خواجه‌گان با عارف ریوگری ادامه می‌یابد و به بهاء‌الدین نقشبند می‌رسد. سلسله نقشبندیه خواجه محمود فغنوی (م. ۶۸۵ ق.) را جانشین خواجه عارف می‌دانند که پس از او این خلافت به خواجه علی رامیتنی (م. ۷۱۵ ق.) مشهور به حضرت عزیزان می‌رسد. خواجه بابای سماسی (۷۵۵ ق.) و امیرکلال سوخاری (۷۷۲ ق.) به ترتیب جانشینان رامیتنی و پیران خواجه نقشبند بوده‌اند؛ اما خواجه اولیای کبیر نیز چهار جانشین داشته که از میان ایشان خواجه سلیمان کرمینی از دیگران مشهورتر است. بنابر گزارش *رشحات عین الحیات*، پیر و مراد خواجه محمدشاه بخاری، سعدالدین غجدوانی و شیخ ابوسعید بخاری صاحب کتاب *مسلك العارفين* بوده است (صفی، ۱۳۵۶، ج ۱: ۵۷-۵۸). نویسنده کتاب *مسلك العارفين* با نام‌های ابوسعید بخاری و یا محمد بن اسعد بخاری، ملفوظات و سخنان شیخ خود سعدالملة و الدین را جمع آورده است

و پایان سلسله خواجهگان را خلیفگی استاد خود سعدالملة می‌داند و خود را آخرین فرد این سلسله برمی‌شمارد (بخاری، ۱۷۵۸۹: ۱۸۹).

پس از بهاءالدین نقشبند مهم‌ترین جانشینان و پیروان طریق او عبارت‌اند از: خواجه علاءالدین عطار (م. ۸۰۲ ق.)، خواجه محمد پارسا (۷۴۳-۸۲۲ ق.)، یعقوب چرخ‌ی (م. ۸۵۱ ق.). چندین تن از شاگردان او نیز به نگارش کتاب‌های مقامات وی روی آوردند که عبارت‌اند از: صلاح بن مبارک بخاری نویسنده کتاب *انیس الطالبین*، محمدباقر بن محمد علی نویسنده کتاب *مقامات نقشبند* و علاءالدین عطار که کتابی درباره مقامات نقشبند نوشت و ظاهراً باقی نمانده است؛ اما مهم‌ترین الفاظ و سخنان وی که به کلمات قدسیه مشهور است، در آثار برخی از یاران و خلفای او مانند محمد پارسا و یعقوب چرخ‌ی ضبط شده است.

در این مقاله به آثار بازمانده از این بزرگان رجوع شده است تا شاید بتوان از شیوه جریان شکل‌گیری آنها آگاه شد و ردپای اصول یازده‌گانه را در این متون دنبال کرد. مهم‌ترین آثار سلسله خواجهگان و نقشبندیه از آثار خواجه یوسف همدانی تا کتاب *رشحات عین الحیات* فخرالدین علی صفی که پژوهش و بررسی شده، عبارت است از: کتاب‌های خواجه یوسف همدانی، عبدالخالق غجدوانی و خواجه احمد یسوی، *مقامات عبدالخالق غجدوانی* و عارف ریوگری، آثار مقامات‌نویسان بهاءالدین نقشبند مانند محمدباقر محمدعلی در *مقامات نقشبند* و صلاح بن مبارک بخاری در کتاب *انیس الطالبین و عدة السالکین* و کتاب *قدسیه* خواجه محمد پارسا که در آن انفاس قدسیه شیخ بهاءالدین را جمع‌آوری کرده است؛ نیز رساله *انسیه* یعقوب چرخ‌ی از برجسته‌ترین مریدان خواجه نقشبند، سخنان مروی از سعدالملة و الدین در *مسلك العارفین*، آثار خواجه عبیدالله احرار و مقامات‌نویسان وی، *نفحات الأوس* جامی و برخی ابیات از منظومه *سلسله الذهب و تحفة الأحرار* و سرانجام کتاب *رشحات عین الحیات* از فخرالدین علی صفی.

۱-۱ پیشینه پژوهش

در بررسی‌های انجام‌شده برای رسیدن به پاسخ اصلی این پژوهش، مجموعه مطالعات پژوهشگران این حوزه بررسی، و روشن شد که همه پژوهشگران با استناد به سخن نویسنده کتاب *رشحات عین الحیات* هشت اصل نخستین نقشبندیه را از خواجه عبدالخالق غجدوانی و سه اصل مزید بر آن را از خواجه نقشبند می‌دانند و در چون‌وچرایی سخن او شک نکرده‌اند؛ اما نویسنده این مقاله پس از مطالعه بسیار بر روی آثار او پی‌برد که در هیچ‌یک از آثار غجدوانی نشانه‌ای از این اصول نیست و در هیچ منبعی تا آثار موجود در قرن هشتم به بعد، به این اصطلاحات اشاره نشده است. فقط در *رساله صاحبیه* (مقامات یوسف همدانی) آنجا که ویژگی‌های اخلاقی و رفتاری خواجه یوسف همدانی را برمی‌شمرد، چنین می‌گوید: «و در آخر طعام الحمد لله گفتندی، "هوش در دم" دارید و "نظر در قدم" دارید و "سفر در وطن" و "خلوت در انجمن" دارید گفتندی» (غجدوانی، ۱۳۳۲: ۹۱). بر فرض اگر اصالت *رساله صاحبیه* ثابت شود - که در آن شک است و در بخش‌های بعدی به آن خواهیم پرداخت - گوینده این جملات خواجه یوسف همدانی است و نه عبدالخالق غجدوانی. البته روشن نیست که آیا ابداع خود وی بوده است یا او نیز از سخنان استاد خود، ابوعلی فارمدی فراگرفته که در میان عارفان به خوش‌زبانی و شیرین‌کلامی مشهور بوده است.

معینان که تصحیح کتاب عظیم‌القدر *رشحات عین الحیات* را به عهده داشته، معتقد است که هشت اصل نخست طریقت نقشبندیه از خواجه عبدالخالق غجدوانی است (صفی، ۱۳۵۶: مقدمه ۴۶-۴۷).

طاهری عراقی در مقدمه *رساله قدسیه* نیز همین عقیده را تکرار می‌کند که هشت کلمه نخستین نهادۀ خواجه عبدالخالق غجدوانی است (پارسا، ۱۳۵۴: مقدمه ۵۴). اژه‌ای و صائب هم در مقاله «تحلیل نقش آرا و آثار خواجه محمد پارسا در طریقت نقشبندیّه» به همین نظر استناد کرده اند (۱۳۹۸: ۸۲).

صاری اوغلی مصحح *رساله انیس الطالبین و عدة السالکین* عیناً همین مطالب را در مقدمه کتاب آورده است (۱۳۸۳: سی و هشت و سی و نه). زرین کوب نیز در کتاب *دنباله جستجو در تصوف ایران* می‌نویسد: «طریقه نقشبندیه از همان عهد خواجه‌گان بنای تعلیم خود را بر هشت کلمه معروف نهاد که از لفظ خواجه عبدالخالق آن را بدینگونه نقل کرده‌اند:...» (زرین کوب، ۱۳۶۶: ۲۱۰).

مسگرنژاد از جمله پژوهشگرانی است که همانند دیگر محققان هشت اصل نخستین را به عبدالخالق غجدوانی نسبت می‌دهد و سه اصل دیگر را از ابداعات بهاءالدین نقشبند می‌داند (پارسا، ۱۳۸۱: مقدمه، بیست و هفت)؛ اما مسگرنژاد به چرایی و چگونگی ابداع این اصطلاحات اندیشیده و در مقدمه مبسوطی که بر کتاب *فصل الخطاب* نوشته است، این مطلب را یادآور می‌شود که درباره مصطلحات تصوف و عرفان، مانند سایر آغازینه‌ها، نمی‌توان با قطع و یقین سخن گفت؛ زیرا هریک از آنها ریشه‌ها و پایه‌های دیرین دارد. او اصول یازده‌گانه نقشبندیه را با اصول ده‌گانه منسوب به نجم‌الدین کبری (۵۴۰-۶۱۸ ق.) مقایسه می‌کند که از این قرار است: توبه، زهد، توکل، قناعت، عزلت، مداومت ذکر، توجه الی الله، صبر، مراقبه، رضا. مسگرنژاد بر این نکته تأکید می‌کند که این اصول [اصول عشره] میان صوفیان رایج بوده است و تازگی ندارد؛ درحالی‌که اصول نقشبندیه در دیگر آثار غیرمرتبط با این طریقت یافت نمی‌شود و ویژه مشایخ و پیروان این طریقت است؛ همچنین متذکر می‌شود که هشت اصل نخست این طریقت به زبان فارسی است و همین امر موجب توجه بیشتر به پارسی‌گویی عارفان این سلسله بوده است (همان: بیست و هشت - سی).

پاکتچی کتابی با عنوان *جریان‌های تصوف در آسیای مرکزی* تألیف کرده است؛ او نیز اصول هشتگانه را به عبدالخالق غجدوانی نسبت می‌دهد (پاکتچی، ۱۳۹۲: ۴۱۸). الگار پژوهشگر امریکایی که سال‌ها عمر خود را صرف مطالعه طریقت نقشبندیه کرده است، در کتاب *نقشبندیه* به این اصول اشاره می‌کند و برپایه گفته دیگر پژوهشگران، آنها را از غجدوانی و بهاءالدین می‌داند (الگار، ۱۳۹۸: ۴۰۱). رحیم‌اف پژوهشگر ازبک نیز در مقاله‌ای که با عنوان «شرح احوال، آثار و آرای خواجه عبدالخالق غجدوانی» نوشته است، تردیدی در انتساب هشت اصل نخستین به غجدوانی ندارد و او را تئوریسین و نظریه‌پرداز بزرگ سلسله خواجه‌گان و نقشبندیه می‌داند (رحیم‌اف، ۱۳۹۸: ۲۶).

البته باید گفت استناد همه پژوهشگران این حوزه درباره هشت اصل اول به غجدوانی و سه اصل دیگر به بهاءالدین نقشبند، ارجاع به گفته فخرالدین صفی در *رشحات* است که آن عبارت‌ها از این قرار است:

«و هم از کلمات قدسیه حضرت خواجه است این هشت عبارت که بنای طریقه خواجه‌گان - قدس الله تعالی ارواحهم - بر آن است: هوش در دم، نظر بر قدم، سفر در وطن، خلوت در انجمن، یادکرد، بازگشت، نگاهداشت، یادداشت، و غیر این همه پنداشت. پوشیده نماند که سه کلمه دیگر است از جمله مصطلحات این طایفه علیه و آن

وقوف زمانی و وقوف عددی، وقوف قلبی است که جمله یازده کلمه باشد» (صفی، ۱۳۵۶: ۸).

الگار هم در کتاب نقشبندیه تردیدی در انتساب این اصطلاحات به غجدوانی و همدانی ندارد و همان سخنان فخرالدین علی صفی را تکرار می‌کند؛ اما نگارنده این مقاله که در اعتبار رساله صاحبیه و مقامات غجدوانی شک کرده بود، طی پژوهشی متوجه شد این رساله اصالت ندارد و در جست‌وجوی خود پی‌برد که بسیاری از مستشرقان دیگر هم که از تعصب طریقتی پیروان نقشبندیه به دور بوده‌اند، همین ایده را دنبال کرده‌اند. گویا مادلونگ (Wilfred Madelung) نخستین کسی است که در اعتبار رساله شک می‌کند. او در مقاله «یوسف همدانی و نقشبندیه» رساله صاحبیه را بر ساخته پیروان نقشبندی در سال‌های متأخر می‌داند و هر نوع ارتباط میان یوسف همدانی و سلسله خواجهگان را مردود اعلام می‌کند (Madelung, 1987-1988: 499-509). نظر مادلونگ را برخی دیگر از محققان این حوزه تأیید می‌کنند. ویسمن (Itzhak Weismann) هم در کتاب نقشبندیه، سنت‌گرایی، سیاست‌گرایی ضمن نقل بخش‌هایی از رساله صاحبیه همین نظر را تأیید می‌کند (Weismann, 2007: 41). یورگن پل (Jurgen Paul) هم که تحقیقات فراوانی بر روی سلسله نقشبندیه انجام داده، معتقد است که رساله صاحبیه جعلی است و یکی از پیروان این سلسله در سال‌های پس از مرگ عبدالخالق غجدوانی نوشته و به وی نسبت داده است (Paul, 2012: 140).

۲- بحث و بررسی

در این بخش به بررسی آثار مهم‌ترین چهره‌های طریقت خواجهگان از این منظر می‌پردازیم. پیش از ورود، ضروری است گفته شود نخستین کسی که در مقابل ذکر واژه، یادداشت را به کار برد، حکیم محمد بن علی ترمذی است. او در رساله‌ای معادل حفظ را نگاهداشت و معادل ذکر را یادداشت می‌گذارد: ^۲ «الحفظ بالاعجمیه: نگاهداشت و الذکر: یادداشت» (ترمذی، ۱۹۹۲: ۱۸۴)؛ بنابراین با توجهی که بهاءالدین نقشبند به حکیم ترمذی و آثارش داشته، بدیهی است که از این اصطلاحات در کلمات خود بهره برده باشد. پس از ترمذی ابوبکر مستملی بخاری در کتاب شرح تعرف از واژه‌های یادکرد و یادداشت استفاده می‌کند. در ربع سوم در باب «الباب الحادی و العشرون» با عنوان «قولهم فی الایمان» در توضیح ذکر بلابت گوید که این نوع ذکر بلاقطع باشد و سپس آن را یادداشت گوید و نه یادکرد؛ ازبهر آنکه یادکرد را از انقطاع بد نیست بین الذاکرین و یادداشت را انقطاع نباشد. سپس شرحی در باب یادکرد و یادداشت می‌دهد:

«یادکرد تکلف بندگی باشد و یادداشت مدد الهی... یادکرد را مقدمه نسیان باید و یادداشت را نسیان نباشد. یادکرد صفت غایبان است و یادداشت صفت حاضران. یادکرد ظاهر را است و یادداشت باطن را. یادکرد عام است و یادداشت خاص را. یادکرد صفت باقیان است و یادداشت صفت فانیان» (مستملی بخاری، ۱۳۷۳، ربع سوم: ۱۰۵۳).

۳- آثار خواجه یوسف همدانی

از یوسف همدانی دو کتاب بازمانده است. یکی رساله کوتاه رتبه الحیات که محمدامین ریاحی آن را تصحیح

کرده و به چاپ رسانده است؛ رساله‌ای کوتاه به صورت پرسش و پاسخ در معنای زنده و زندگانی و آزادی آدمی و تفاوت ایمان و اسلام و اهمیت ذکر و فکر، و در تفاوت میان سرّ و جان و دل و امثال اینگونه موضوعات است. کتاب پس از تحمیدیّه معمول در این رساله‌ها با نقل پرسشی آغاز می‌شود. همدانی با نثری زیبا و پخته درجات آدمیان را به نسبت علاقه‌شان به چیزی تعیین می‌کند و بعد از آن به دیگر پرسش‌ها پاسخ می‌دهد. سخن او در برخی مواضع رساله به شعر می‌ماند؛ از آن نوع اشعار مثنوی که سابقه‌اش را در عبارات‌های امثال بایزید بسطامی داشته‌ایم. *رتبه الحیات* نمونه یکی از زیباترین متون نثر عرفانی فارسی است.

اثر بازمانده دیگر از یوسف همدانی کتابی است که با عنوان *الکشف عن منازل السائرين الى الله* شهرت دارد و برخی آن را به اشتباه شرح کتاب *منازل السائرين* خواجه عبدالله انصاری دانسته‌اند. پژوهشی در مقایسه این کتاب با *منازل السائرين* خواجه عبدالله نشان می‌دهد که هیچ ارتباطی میان این دو اثر وجود ندارد (رجعی فر، ۱۳۹۸: ۵۰-۳۱). کتاب *الکشف* همدانی در میان مجالس عارفان کتابی شناخته شده بود و در کنار *فصوص الحکم* ابن عربی مطالعه می‌شد و از دستینه‌های صوفیه به شمار می‌رفته است. در مجموعه *مصنفات علاءالدوله سمنانی* (۷۳۶-۶۵۹ ق.) مکتوبی از کمال‌الدین عبدالرزاق نقل شده است که در بخشی از آن، کمال‌الدین از مصاحبت مولانا نورالدین عبدالصمد نطنزی یاد می‌کند که «فصوص و کشف شیخ یوسف همدانی را عظیم می‌پسندید» (سمنانی، ۱۳۹۰: ۳۴۰).

نسخه‌ای از *الکشف عن منازل السائرين الى الله* به شماره ۴۳۸ در کتابخانه نافذپاشا ترکیه موجود است. متن این اثر هم شباهت بسیاری به *رتبه الحیات* دارد و به همان زیبایی و روانی نگاشته شده است. متأسفانه نسخه ناقص است. این کتاب هم مانند رساله *رتبه الحیات* به شیوه سؤال و جواب نوشته شده است. بخش بازمانده کتاب به گواهی محرر که آن را در سال ۶۰۷ ق. تحریر کرده، جلد دوم کتاب است و از پایان بخش نهم و آغاز اصل عاشر شروع می‌شود که در جمع و فرق است. اصل یازدهم در بیان فصل و وصل است. (ص ۶۹ الف). باب دیگر در اصل دوازدهم در بیان بالغ و طفل در طریق الی الله است (ص ۱۳۹ ب) و اصل سیزدهم فی بیان الحرّیه که طولانی‌ترین بخش کتاب و زیباترین آن نیز هست. متأسفانه جلد اول مفقود شده است و اکنون نشانی از آن در هیچ‌یک از کتابخانه‌ها وجود ندارد. هر دو اثر بالا مطالعه شد؛ نشانی از اصول نقشبندی در این آثار دیده نشد. در مجموعه‌ای از مجالس عارفان، متن هشت مجلس از مجالس خواجه یوسف نیز باقی مانده است. در این مجموعه نیز اشاره‌ای به اصول نقشبندی دیده نمی‌شود (ابوسعید ابوالخیر و همدانی، ۱۳۹۹).

از دیگر آثار یوسف همدانی نشانی در دست نیست؛ ولی خوشبختانه باید بگوییم که برخی چهره‌های برجسته نقشبندیه بخشی از سخنان وی را مانند خواجه محمد پارسا و یعقوب چرخ‌نگاه داشته‌اند. خواجه محمد پارسا مرید خواجه نقشبند در کتاب *فصل الخطاب و قدسیه* برخی سخنان یوسف همدانی را نقل و او را چنین معرفی کرده است: «شیخ بزرگوار، مبین الطرائق، کاشف الأسرار و الحقایق، امام عالم عارف ربانی، ابویعقوب، یوسف بن ایوب بن یوسف همدانی - قدس الله روحه و نور ضریحه» (پارسا، ۱۳۸۱: ۹). او بارها حکمت‌هایی را که شیخ یوسف ایراد کرده، در میان سخنان بزرگان نقشبندی جای داده است. در *فصل الخطاب* بالغ بر پنجاه صفحه به سخنان یوسف همدانی اختصاص دارد و احتمالاً برگرفته از کتاب *الکشف عن منازل السائرين* اوست (پارسا،

۱۳۸۱: ۷۰۷ و ۷۶۵). نمونه‌ای از سخنان شیخ که محمد پارسا در قدسیه نقل کرده و در دیگر کتاب‌ها نیز بارها نقل شده است در اینجا بیان می‌شود: «و شیخ امام عارف ربانی ابویعقوب یوسف بن ایوب همدانی را پرسیدند که چون این طایفه روی در نقاب آرند چه کنیم تا به سلامت مانیم؟ شیخ فرمود: هر روز از سخن ایشان بخوانید» (همان، ۱۳۵۴: ۵).

۴- آثار خواجه عبدالخالق غجدوانی

از عبدالخالق غجدوانی (م. ۵۷۵ ق.) رساله‌ای در مقامات خواجه یوسف همدانی بازمانده که به صاحبیه معروف است. هدف این رساله فراهم آوردن سیره شیخ یوسف همدانی است و به درخواست سلطان سنجر نوشته شده است. در این رساله، در یک بند به چهار اصل نخست نقشبندیه اشاره شده است که در آن ضمن بیان برخی عادت‌ها و رفتارهای خواجه یوسف همدانی چنین نقل آورده است: «و در آخر طعام الحمدلله گفتندی، "هوش در دم" دارید و "نظر در قدم" دارید و "سفر در وطن" و "خلوت در انجمن" دارید گفتندی» (نسخه مجلس، ۱۰۲۳۱: ۱۱ الف). اگر این نقل قول را بپذیریم، باید بگوییم که چهار اصل نخست نقشبندیه از ابداعات خواجه یوسف همدانی بوده است. در هیچ بخش دیگر از این رساله به این اصول اشاره نشده است.

اما درباره این رساله باید گفت که برپایه نظر ریاحی، مصحح *رتبه الحیات* یوسف همدانی «رساله از نظر زبان و شیوه درهم‌ریخته و آشفته و ناهمگون است و مندرجات آن دارای غلط‌های آشکار و غیرقابل‌اعتناست و تصویری که از شخصیت خواجه به دست می‌دهد، غیر از شخصیت واقعی اوست که از *رتبه الحیات* و روایات منابع معاصر و نزدیک به عصر او می‌شناسیم» (همدانی، ۱۳۶۲: مقدمه ۱۶-۱۷). دیگر پژوهشگرانی هم که به این رساله رجوع کرده‌اند، پی‌برده‌اند که این اثر درخور اعتنا و اعتماد نیست و از ساختار التقاطی آن برمی‌آید که در طول قرون و اعصار دستخوش تصرف‌های بسیاری شده است؛ حتی اگر بخشی از رساله را از غجدوانی بدانیم، باید بگوییم که در قرن هشتم دستخوش تغییراتی شده است و برخی کاتبان مطالبی به آن افزوده‌اند. نگارنده این مقاله اعتقاد دارد که بخش اصلی رساله - که درباره خواجه یوسف همدانی است - اصیل است؛ اما در قرون بعد بخش‌هایی به آن افزوده شده که بی‌شک از خواجه عبدالخالق نیست.^۳

اثر دیگر غجدوانی مجموعه نصایحی است که با عنوان‌های گوناگون مانند وصایا، نصایح، آداب طریقت و جوامع‌الکلم نامیده شده است؛ ولی از مقایسه تطبیقی این رساله‌ها که تعداد بسیاری از آنها در سراسر کتابخانه‌های جهان موجود است، می‌توان بر یکی‌بودن مندرجات آن پی‌برد. مفاد و موضوعات مندرج در این کتاب همه یکسان است و تفاوت در شیوه بیان و نگارش نویسندگان است (رک. راغبیان و موحدی، ۱۳۹۷). برپایه اطلاعاتی که از فضل‌الله بن روزبهان ملای اصفهانی - در سال ۹۱۸ ق. شرحی بر وصایای غجدوانی نوشت^۴ - در دست داریم، غجدوانی این وصایا را به صورت شفاهی برای مرید و فرزند معنوی خود خواجه اولیاء کلان بر زبان آورده است؛ درحالی‌که دستان وی در دست غجدوانی بوده و شیخ اولیاء بعدها این سخنان را به صورت مکتوب نوشته است (فضل‌الله بن روزبهان، ۹۹۶ ق: ۲۶۷). وصایای بازمانده از غجدوانی به سبب نقل بسیار و تلخیص و شرح فراوان در طول زمان دستخوش تحریفاتی شده و به همین سبب شناخت نسخه اصلی وصیت‌نامه او

دشوار است. ^۵ با مرور برخی از این نسخه‌ها و همچنین نسخه‌های خطی شرح وصایای فضل‌الله بن روزبهان روشن شد که در این رساله‌ها نیز اشاره‌ای به این اصول نشده است.

۵- مقامات عبدالخالق غجدوانی و عارف ریوگری

نفیسی در سال ۱۳۳۲ دست‌نویسی از مقامات عبدالخالق غجدوانی منتشر کرد که گزارش‌هایی درباره زندگی و شرح احوال غجدوانی در بر داشت و روشن بود که نویسنده آن نسخه از رساله صاحبیه استفاده کرده و بخش‌هایی را به آن افزوده که از دیگر منابع به وام گرفته است. در میانه این مقامات، حکایت‌هایی هم درباره خواجه عارف ریوگری، یکی از مریدان غجدوانی آمده که توجه‌برانگیز و مهم است. کتابت نسخه در سال ۱۲۳۳ ق. صورت گرفته است؛ ولی احتمالاً پیشینه کهن‌تری دارد و به قرون هشتم و نهم هجری مربوط است. در سراسر این رساله نیز هیچ اشاره‌ای به اصول نقشبندی نمی‌شود (مقامات عبدالخالق غجدوانی و عارف ریوگری، ۱۳۳۲: ۱۸-۱).

۶- آثار خواجه احمد یسوی

احمد یسوی (م. ۵۶۲ ق.) از خلفای خواجه یوسف همدانی است که پیش از عبدالخالق غجدوانی به هدایت و ارشاد مردم بخارا می‌پرداخت؛ سپس به ترکستان رفت و رسالتش را در آنجا ادامه داد. طریقت یسویه عنوانی است که شاگردان و خلفایش به شیوه هدایت او در طریق عرفان اطلاق کردند و این جریان آنچنان گسترش یافت که مهم‌ترین و گسترده‌ترین طریقت صوفیه در میان ترکان آسیای مرکزی تا زمان ایجاد نقشبندیه بود. آثار یسوی به احمد یسوی نسبت داده می‌شود. کتاب دیوان حکمت، فقرنامه و آداب طریقت و مقامات اربعین از آن جمله است که البته در درستی انتساب آنها به وی جای شک وجود دارد و احتمالاً بعدها دیگران مطالبی به آن افزوده و یا کاسته‌اند و تغییر بسیاری یافته است. نجدت طوسون با همکاری ارسلان کمال دو رساله فارسی آداب طریقت و مقامات اربعین و رساله ترکی فقرنامه را به ترکی استانبولی ترجمه کرده است (Eraslan & Necdet: 2016). نجدت طوسون دیوان حکمت او را نیز منتشر کرده است (طوسون، ۲۰۲۰).

مروری بر آثار فارسی و همچنین ترجمه‌شده یسوی آشکار می‌کند که هیچ نشانه‌ای از اصول یازده‌گانه در آثارش دیده نمی‌شود؛ بنابراین می‌توان فعلاً براساس منابع موجود با اطمینان گفت که آن کلمات نقل‌شده از یوسف همدانی در رساله صاحبیه از یوسف همدانی نیست؛ وگرنه در آثار شاگردان او یعنی وصایای غجدوانی و رساله‌های یسوی نمود و نشانه‌ای از آن یافت می‌شد.

۷- مسلک العارفین

از دیگر کتاب‌هایی که نگارش آن احتمالاً در اواخر قرن هفتم و یا اوایل قرن هشتم هجری است، کتاب مسلک العارفین از محمد بن اسعد بخاری است. او این کتاب را درباره پیر خود شیخ سعدالملة و الدین نوشته و در آن از الفاظ وی یاد کرده است؛ او آنها را الهامات ربانی در بیان حقایق عرفانی می‌داند و در سراسر کتاب

بارها از عبارت «شیخ ما - قدس الله روحه - فرمودند»، استفاده کرده است. درحقیقت باید گفت کتاب *مسلك العارفين* مجموعه ملفوظات شیخ سعدالملة به قلم یکی از مریدان اوست. در *مسلك العارفين*، شیخ سعدالملة و الدین مرید خواجه سلیمان معرفی می‌شود که خود خواجه سلیمان نیز مرید خواجه اولیای کبیر و وی مرید عبدالخالق غجدوانی بوده است.

در نسخه شماره ۱۷۵۸۹ مجلس شورا به‌دنبال نام سعدالملة لقب کاشغری آمده است (۱ ب) و کاتب این نسخه پیر محمد بن اسعد (نویسنده کتاب) را سعدالدین کاشغری فرض کرده که از بزرگان طریقت نقشبندی و مرشد و مراد عبدالرحمان جامی، صاحب کتاب *نصائح الأئس*، است؛ اما با توجه به اینکه قدیم‌ترین نسخه‌های *مسلك* مربوط به قرن هشتم هجری است و وفات کاشغری ۸۶۰ ق. بوده است، این احتمال وجود ندارد که او استاد محمد بن اسعد بوده باشد.

از اصطلاحات یازده‌گانه نقشبندی در نسخه‌های مجلس سخنی نرفته؛ فقط یک‌جا از دو واژه «نگاهداشت» و «بازگشت» استفاده شده است (بخاری، ۱۷۵۸۹: ۹۰). درحالی‌که این بخش در نسخه بریتانیا^۶ مفصل‌تر آمده و چندین بار بخاری اصطلاحات «نگاهداشت»، «یادداشت»، «یادکرد»، «بازگشت» را تعریف می‌کند و توضیح می‌دهد. در صفحه ۴۵ الف چنین آمده است: «... شیخ به نظر عنایت ناظر حال مرید باشد و به همت عالی مددکار او بود تا به تدریج از مرتبه «یادکرد» به مقام «یادداشت» برسد...» و در صفحه ۴۶ الف و ب درباره «یادکرد» و «یادداشت» و «نگاهداشت» چنین می‌آید:

«شیخ ما قدس الله روحه می‌گفتند که در ذکر سه صورت است. یکی صورت را "یادکرد" می‌گویند و یکی صورت "نگاهداشت" و یکی صورت را "یادداشت" می‌گویند؛ اما ذاکر در ابتدا که به تلقین شیخ ذکر می‌گوید، از دل ذکر می‌گوید؛ بدان معنی که به تلقین پیر از دل است؛ او نیز از دل ذکر می‌گوید هیچ‌کس نمی‌داند که ورا چیزی دیگر هست و چون ملازمت کند و به مرتبه "نگاهداشت" برسد و حضور زیادتی در باطن او پدید آید، آنگاه به دل ذکر گوید و چون از مرتبه "نگاهداشت" به مقام "یادداشت" برسد آنگاه دل ذاکر شود که بی‌سعی وی ذکر گفته شود؛ آنگاه دل ذکر می‌گوید. باز پرسیدند که "نگاهداشت" چه باشد شیخ ما - قدس الله روحه - فرمودند که مراد از "نگاهداشت" آن است در آن نفس که به ذکر شروع می‌کند و نفس می‌گیرد تا آن وقت آن می‌گشاید، می‌باید که ماسوی الله بر خاطر وی نگذرد و تواند خاطر خود را از غیر نگاه‌داشتن. این معنی را مرتبه "نگاهداشت" می‌گویند. باز پرسیدند که "یادداشت" چه را می‌گویند. شیخ ما - قدس الله روحه - فرمودند که چون که مرید را تلقین می‌رسد آن را "یادکرد" می‌گوید. باز به جای می‌رسد که نفس گرفتن حاجت نمی‌آید بی‌آنک مرید سعی کند به گفتن ذکر، دل او به ذکر مشغول شود و در خواب و بیداری ذاکر بود و در گفتن و خوردن دل او گویا بود. این معنی را مرتبه "یادداشت" می‌گویند که یعنی گویایی ظاهر مر آن گویایی باطن را مانع نمی‌آید مقام "یادداشت" آن است» (بخاری، قرن هشتم، نسخه بریتانیا: ۴۵-۴۷).

۸- آثار خواجه علی رامیتنی (م. ۷۱۵ ق.)

از عارفان سلسله خواجهگان، رساله یا کتابی بازمانده است که بتوانیم نشانه‌هایی از اصول یازده‌گانه را در آنها

پی‌گیرییم. فقط رساله‌ای با عنوان رساله حضرت عزیزان از خواجه علی رامیتنی - که با عنوان حضرت عزیزان مشهور بوده است - بازمانده است که همراه با مقامات بهاءالدین نقشبند در کتابی با همین نام (مقامات حضرت خواجه بهاء الدین نقشبند) منتشر شده است. رامیتنی در این رساله از شرایط دهگانه‌ای سخن می‌گوید که رهرو طریق باید آنها را رعایت کند. طهارت، خاموشی زبان، خلوت و عزلت، روزه‌داشتن، ذکر، نگاهداشت خاطر، رضا به قضای الهی، اختیار صحبت صالحان، بیداری، نگاه‌داشتن لقمه (محمدباقر بن محمدعلی، ۱۳۸۶: ۱۸۷-۱۹۲). در این رساله لفظ «نگاهداشت» که یکی از اصول چهارگانه دوم است، چندین بار تکرار می‌شود. یکبار در همان اصل ششم که نگاهداشت خاطر است و دیگر در توصیف عزلت که نگاهداشتن دست از ناشایست‌گرفتن و پای از نابایست‌رفتن و گوش از ناشنیدنی است (همان: ۱۸۸)؛ همچنین نگاهداشتن لقمه (همان: ۱۹۲) که شرط دهم شمرده می‌شود. اصطلاح «نگاهداشت» یکی از اصول هشتمگانه‌ای است که به غجدوانی نسبت داده می‌شود که رامیتنی آن را اینجا در میان شروط رونده راه طریقت جای داده است؛ اما بر این امر تأکیدی ندارد که این کلمه یکی از اصطلاحات کلیدی خواجهگان است.

۹- آگاهی امیر کلال (۶۸۳-۷۵۵ ق.)

امیر کلال نخستین و مهم‌ترین مرشد بهاءالدین نقشبند و از اهالی روستای سوخار بخارا بوده است. از امیر کلال اثری به‌جا نمانده است؛ اما یکی از نییرگان او کتابی با عنوان مناقب امیر کلال و یا آگاهی امیر کلال نوشته است. این کتاب مانند سایر مناقب‌نامه‌ها و کتاب‌های مقامات در ذکر کرامات و حوادث زندگی امیر کلال است و حکایت‌هایی نیز درباره رابطه نزدیک او با امیر تیمور در آن موجود است (مولانا شهاب‌الدین، ۱۹۹۵). در این کتاب که سراسر درباره کرامات امیر کلال است، نشانی از اصول نقشبندیه دیده نمی‌شود.

۱۰- آثار خواجه بهاءالدین نقشبند

بهاءالدین نقشبند، خواجه محمد بن محمد بن محمد بخاری (۷۱۸-۷۹۱ ق.)، عارف نامدار و مؤسس سلسله نقشبندیه است که نزد ترکان به شاه نقشبند شهرت دارد. حاجی خلیفه چند اثر را به بهاءالدین نسبت می‌دهد که بنابر آن اطلاعات، طاهری عراقی در ابتدای کتاب قدسیه آنها را چنین برمی‌شمرد: (۱) الاورد البهائیه: مجموعه کلماتی است که گفته می‌شود بهاءالدین آنها را از رسول خدا (ص) در رؤیا آموخته است؛ (۲) اوراد صغیر؛ (۳) الواردات، به فارسی که نسخه آن در کتابخانه ایاصوفیه موجود است؛ (۴) دلیل العاشقین؛ (۵) حیات‌نامه، در نصایح و مواعظ (پارسا، ۱۳۵۴: مقدمه ۴۵).

حامد الگار معتقد است که تعلق هیچ‌یک از اشعار و رساله‌هایی که به بهاءالدین نسبت داده می‌شود، قطعی نیست. فقط او اوراد بهاییه را از وی می‌داند و می‌نویسد که مطالعه آن در آیین‌های رسمی نقشبندی ضروری نبوده است و در متون اصلی نقشبندی به آن ارجاع نداده‌اند (الگار، ۱۳۹۸: ۴۴۵). نسخه‌های متعددی از این اوراد که به زبان عربی است، باقی مانده و بارها به چاپ رسیده و منتشر شده است (برای نمونه نک. چاپ سنگی از آن در سال ۱۴۰۰ در استانبول که با شروحی از آن همراه است. در ابتدای این نسخه هم تصریح شده که شیخ این

اوراد را از رسول‌الله در رؤیا دریافت کرده است). این اوراد شامل دعاها و مناجاتی است و مطلبی درباره طریقت نقشبندی در آن وجود ندارد.

تا آنجا که نگارنده جست‌وجو کرده است، تعلق برخی نسخه‌های خطی که در کتابخانه‌های جهان موجود است و در منابع متأخر به بهاء‌الدین نسبت داده شده است، درست نیست؛ در واقع در این آثار شباهت نام وی با بهاء‌الدین، پدر مولوی، باعث شده است تا آثار سلطان‌العلماء به اشتباه به خواجه نقشبند نسبت داده شود. برای نمونه نسخه‌ای که طاهری عراقی نشانی آن را در کتابخانه ایاصوفیه می‌دهد، نسخه‌ای به شماره ۲۱۴۵ است که طبق مطالعه‌ای که نگارنده بر روی آن نسخه انجام داد، جلد اول معارف بهاء‌ولد است و به اشتباه به خواجه نقشبند نسبت داده شده است.

البته میراث شفاهی خواجه نقشبند را شاگردان و مریدانش مانند خواجه محمد پارسا در رساله قدسیه، و محمد بن صلاح بخاری در *انیس الطالبین و عدة السالکین*، و محمدباقر بن محمدعلی صاحب کتاب *مقامات نقشبند*، و یعقوب چرخ‌فراهم آورده‌اند و در دسترس است. کهن‌ترین این آثار *انیس الطالبین و عدة السالکین* صلاح بن مبارک بخاری، و جامع‌ترین کتاب درباره سخنان او کتاب قدسیه نوشته خواجه محمد پارساست. علاء‌الدین عطار (۷۹۱-۷۱۷ ق.) مهم‌ترین خلیفه بهاء‌الدین نقشبند نیز ظاهراً کتابی به نام *مقامات نقشبند* نوشته بوده است که یکی از مآخذ نویسندگانی مثل بخاری و پارسا و صفی در *رشحات عین الحیات* بوده است که اکنون نسخه‌ای از آن موجود نیست.

۱۱- صلاح بن مبارک بخاری (م. ۷۹۳ ق.) و کتاب *انیس الطالبین و عدة السالکین*

پس از درگذشت خواجه نقشبند در سال ۷۹۱ ق. یکی از مریدان و شاگردان مکتب او به نام صلاح بن مبارک بخاری (م. ۷۹۳ ق.) کتابی را در پایان قرن هشتم تألیف می‌کند که در آن مناقب خواجه نقشبند جمع آمده است.^۷ این کتاب کهن‌ترین و مهم‌ترین مناقب خواجه بهاء‌الدین است و در پژوهش‌هایی از این دست، اعتبار بسیاری دارد. نویسنده آن در سال ۷۸۵ ق. به واسطه خواجه علاء‌الدین عطار، که از خلفای خواجه بوده است، در محل قصر عارفان با بهاء‌الدین دیدار داشته و توصیفی از این دیدار در همین کتاب آورده است (بخاری، ۱۳۸۳: ۲۳۲).

کتاب *انیس الطالبین و عدة السالکین* نخستین اثری است که در آن از یکی از این اصول یازده‌گانه یاد شده است. بخاری حکایتی از یکی از سفرهای خواجه نقشبند به هنگامی که او در راه سفر حج به هرات می‌رسد، نقل می‌کند؛ امیر هرات در مجلسی که برای خواجه ترتیب داده بود، از او چند پرسش کرده که بخشی از آن چنین نقل شده است: «ملک پرسید که در طریقه شما ذکر جهر و سماع و خلوت می‌باشد؟ خواجه فرمودند: نمی‌باشد. ملک پرسید پس طریقه شما چیست؟ خواجه فرمودند: سخن خانواده خواجه عبدالخالق غجدوانی است - قدس الله ارواحهم - "خلوت در انجمن". ملک پرسید که "خلوت در انجمن" چه باشد؟ خواجه فرمودند: آنک به ظاهر با خلق بود و به باطن با حق» (بخاری، ۱۳۸۳: ۵۰).

جالب اینکه خواجه نقشبند اصطلاح «خلوت در انجمن» را به خانواده غجدوانی نسبت می‌دهد و نه به خود غجدوانی و این می‌تواند شاهدی بر این مدعا باشد که هشت اصطلاح نخست در میان بزرگان سلسله خواجهگان

رایج بوده است؛ اما اینکه این اصطلاحات از ابداعات غجدوانی باشد، روشن نیست.

در این کتاب از دیگر اصول هشتگانه سخنی نمی‌رود؛ ولی چون نقل سخنان و کلمات بهاءالدین موضوع کتاب است، از «وقوف عددی» و «وقوف زمانی» سخن رفته است که ابداع آن را به وی نسبت داده‌اند؛ نیز بنابر وجود این شواهد، احتمال اینکه این سه اصطلاح را وی وضع کرده باشد، درست به نظر می‌رسد. در صفحات ۷۳ و ۷۴ و ۱۳۵ چنین یاد شده است: «و می‌فرمودند "وقوف عددی" اول مرتبه علم لدنی است» (همان: ۷۳)؛ «و می‌فرمودند "وقوف زمانی" که کارگزار رونده راه است، آن است که واقف احوال خود باشد که در هر زمانی صفت و حال او چیست موجب شکر است یا موجب عذر؟» (همان: ۷۴).

بخاری در *انیس الطالبین* حکایتی به نقل از بهاءالدین نقشبند آورده است که در طی آن حکایتی را از خواجه عبدالخالق غجدوانی نقل می‌کند که چگونه به ذکر خفیه متمایل شده‌اند. این حکایت در دو بخش این کتاب عیناً تکرار می‌شود:

«روزی خواجه عبدالخالق غجدوانی - قدس سره - بر استاد خود امام صدرالدین تفسیر می‌خوانده‌اند؛ به این آیت رسیده‌اند که: اذْعُوا رَبِّكُمْ تَضَرُّعًا وَ خُفْيَةً إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ (۷/ ۵۹). از استاد خود پرسیده‌اند که این خفیه که حضرت حق فرموده است، چه طریقه است؟ اگر ذاکر بلند می‌خواند یا در مقام ذکر به اعضا حرکت می‌کند، غیرواقف می‌شود، خفیه نمی‌ماند و اگر به دل می‌گوید شیطان به حکم حدیث الشیطان یجری فی عروق ابن آدم مجری الدم، او واقف می‌شود؟ استاد فرموده‌اند: این علم لدنی است؛ اگر حق تعالی خواسته باشد از اهل الله کسی به تو رسد که از برکة صحبت وی تو را معلوم شود. حضرت خواجه عبدالخالق منتظر می‌بوده‌اند تا چندانک به حضرت شیخ رسیدند "وقوف عددی" را به ایشان تلقین کردند» (بخاری، ۱۳۸۳: ۷۳ و ۱۳۲).

در هر دو حکایت بر این نکته تأکید شده که شیخ یوسف همدانی به خواجه عبدالخالق، «وقوف عددی» را تلقین کرده است. آنچه از مرور بر این کتاب حاصل شد این است که انواع وقوف عددی و زمانی و قلبی از اصطلاحات خواجه نقشبند و حداقل چهار اصطلاح نخست دوره اول، متعلق به خاندان خواجهگان پیش از بهاءالدین است.

۱۲- آثار خواجه محمد پارسا (۷۴۹-۸۲۲ ق.)

خواجه محمد بن محمد حافظی بخاری از خلفای خواجه بهاءالدین نقشبند یکی از پرتألیف‌ترین نویسندگان عارف جامعه نقشبندی در پایان قرن هشتم و اوایل قرن نهم هجری است. او صاحب آثار متعددی است؛ اما دو کتاب مهم و اصلی او عبارت است از: *رساله قدسیه* و *فصل الخطاب* که در این مقاله بررسی شده است. *رساله قدسیه* کتابی است که در بردارنده یادداشت‌های پارسا از سخنان بهاءالدین نقشبند و شرح‌های آن است. *فصل الخطاب* در بردارنده اصطلاحات مختلف عرفانی و توضیح و شرحی بر سنت‌های عرفانی و طریقت نقشبندی است.

بعد از *انیس الطالبین* مهم‌ترین کتابی که درباره بهاءالدین نقشبند نوشته شده، کتاب *قدسیه* نوشته محمد پارساست. در *رساله قدسیه* سخنان قدسیه خواجه بهاءالدین نقشبند از انواع وقوف عددی و قلبی و زمانی یاد

شده و افزوده بهاءالدین نقشبند است. در این رساله از چهار اصل «یادکرد و بازگشت و نگاهداشت و یادداشت» نیز در ضمن نقل گفته‌های بهاءالدین سخن رفته است:

«یادکرد و بازگشت و نگاهداشت و یادداشت. مقصود از ذکر لسانی و ذکر قلبی و نگاهداشت - که مراقبه خواطر است - یادداشت است که مشاهده است و فانی‌شدن. و ذکر خفیه است علی‌الحقیقه. و ذکر لسانی و ذکر قلبی به منزله تعلم الفباست، تا ملکه خوانایی او را به حاصل آید. و اگر معلم حاذق بود، و در طالب صادق استعداد آن بیند، شاید که در قدم اول او را خواننده گرداند، و به مرتبه یادداشت رساند بی‌زحمت تعلم الفوبا. اما اغلب طالبان آن‌اند که ایشان را بر «یادداشت» دلالت‌کردن پیش از ذکر لسانی و ذکر قلبی، به منزله آن است که یکی پروبال ندارد، او را تکلیف می‌کنند و می‌گویند: بر پر و بر بام برآ» (پارسا، ۱۳۵۴: ۳۶).

در این رساله از چهار اصل نخست یعنی «هوش در دم»، «نظر در قدم»، «سفر در وطن» و «خلوت در انجمن» سخنی نرفته و فقط چهار اصطلاح دوم تکرار شده است. البته باید یادآوری کرد که تأکید بر اصطلاح «خلوت در انجمن» در سخنان نقشبند بوده و او این اصطلاح و کاربرد آن را از سنت خواجگان می‌دانسته است: «سخن خانواده خواجگان ما قدس الله ارواحهم است در خلوت را گشای و در شیخی را بریند و در یاری را گشای و در عزلت را بریند و در صحبت را گشای». همچنین محمد پارسا این بیت را که در بیشتر متون نقشبندیه آمده است به بهاءالدین نسبت می‌دهد:

از درون سو آشنا و از برون بیگانه باش
اینچنین زیباروش کم می‌بود اندر جهان
(پارسا، ۱۳۵۴: ۵۴)

رساله کوتاه دیگری از خواجه محمد پارسا با عنوان محبوبیه بازمانده که در آن از این اصطلاحات استفاده نشده است (پارسا، ۱۰۰۳: ۲۳-۲۵).

خواجه پارسا در کتاب تحقیقات، به تبیین و توضیح چهار اصطلاحی می‌پردازد که به خواجه عبدالخالق غجدوانی منسوب است: «سخن خواجگان است، علیهم الرّحمة و الرضوان، اساس و ارکان ذکر چهار است: هوش در دم، نظر در قدم، خلوت در انجمن، سفر در وطن؛ هوش در دم یعنی انتقال از نفسی به نفسی دیگر، می‌باید که از سر غفلت نباشد و از سر حضور باشد، و هر نفسی که می‌زند از حق تعالی غافل نباشد. نظر بر قدم یعنی...» (اژه‌ای و صائب، ۱۳۹۸: ۸۲. نقل از پارسا، ۹۸۷: ۱۲۱). با استناد به این نقل قول می‌توان نتیجه گرفت که خواجه محمد پارسا از این اصطلاحات در آثار مختلف سخن گفته است.

۱۳- آثار یعقوب چرخ‌چی (م. ۸۵۱ ق.)

یعقوب چرخ‌چی یکی از مریدان خواجه نقشبند و از نویسندگان پرکار عارفان نقشبندی است. او با بهاءالدین دیدار داشته و نزد بزرگان دیگری مانند خواجه علاءالدین عطار، خلیفه خواجه نقشبند تربیت طریقت یافته است. آثار بسیاری از او بازمانده که برخی از آنها منتشر شده است. رساله نایبه در شرح نی‌نامه مولوی، رساله انسیه، رساله ابدا لیه، تفسیر بر سوره‌هایی از قرآن، حوراییه، شرح اسماء الله از آن جمله است. چرخ‌چی در رساله انسیه ضمن بیان شرح چگونگی ارادت و اشتیاقش به خواجه نقشبند، از سفرهای خود و تربیتش نزد علاءالدین یاد می‌کند.

همچنین اصول نقشبندیه را در آن مطرح می‌کند؛ ولی رساله ابدالیه کتابی کوچک در صفت اولیاءالله است که در آن ضمن برشمردن صفات مردان خدا (اولیاءالله) از کرامات پیر خود، خواجه نقشبند و علاءالدین سخن گفته است.

چرخ‌ی در رساله انسیه سخنانی را از خواجه یوسف همدانی و عبدالخالق غجدوانی نقل می‌کند (چرخ‌ی، بی‌تا: ۲۷) و هم از اصول خواجهگان که آنها را چهار اصل برمی‌شمرد (خلوت در انجمن، سفر در وطن، هوش در دم، نظر در قدم) سخن می‌گوید (همان: ۳۱)؛ نیز سه اصل بهاءالدین را که عبارت‌اند از وقوف عددی و زمانی و قلبی در بین سخنانش می‌آورد. چرخ‌ی می‌نویسد که بهاءالدین او را به وقوف عددی مشغول کرده است (همان: ۱۳). چرخ‌ی مهم‌ترین سفارش‌های خواجه نقشبند را دوام وضو، مداومت بر وقوف عددی و وقوف قلبی می‌داند (همان: ۱۵).

نکته جالب در رساله انسیه این است که چهار اصل دوم خواجهگان، یعنی یادکرد، بازگشت، نگاهداشت و یادداشت در آن راه نیافته است.

۱۴- آثار عبدالرحمن جامی

عبدالرحمن جامی (م. ۸۹۸ ق.) از برجسته‌ترین عارفان و شاعران ایران بر طریق نقشبندی بود و در کتاب *نفحات الأنس* خود بخشی را به نقل احوال و آثار برخی از ایشان اختصاص داده و هنگام نگارش این کتاب خواجه عیبدالله احرار در قید حیات بوده است. جامی در *نفحات* به اصول نقشبندی اشاره‌ای ندارد و در این باب مطلبی نمی‌نویسد؛ اما از میان اصطلاحات، لفظ «نگاهداشت» را مکرر در بخش‌های مختلف متن به معنای حفظ به کار می‌برد؛ هم در بخش مدخل، علاءالدین عطار از تعبیر «نگاهداشت» خطرات استفاده می‌کند و هم در بخش عیبدالله احرار چندین بار در یک بند از این اصطلاح سود جسته است:

«باید که شغل در "نگاهداشت" آگاهی به این وصف بود که در خروج و دخول نفس واقف باشد که در نسبت حضور مع الله فتوری واقع نشود، تا برسد به آنجا که بی‌تکلف "نگاهداشت" او همیشه این نسبت حاضر دل او بود، و به تکلف نتواند که این صفت از دل دور کند. گاه باشد که او را از خود تمام بستانند، نه از خودش خبر بود، نه از وقوف قلبی به مقصود. باید که چون او را به خود دهند بر طریقه مقرر در "نگاهداشت" نسبت آگاهی کمال سعی به جای آرد تا فتوری به واسطه عوارض نفسانی به او راه نیابد... اگر به عمر ابدی در "نگاهداشت" این نسبت سعی کند، هنوز حق او گزارده نشود، "غریم لا یقضی دینه" گویا در شأن این نسبت است» (جامی، ۱۳۷۰: ۴۱۲).

از جملات بالا برمی‌آید که اصطلاح «نگاهداشت» در میان عارفان این سلسله و خواجه عیبدالله رایج بوده و او از این لفظ و «وقوف قلبی» در بند بالا بهره برده است. البته باید گفت که جامی اصطلاح «یادداشت» را نیز در چند سطر بالاتر از قول خواجه عیبدالله آورده است. و واژه «نگاهداشت» را چندین بار دیگر استفاده کرده است.

جامی تحفه الأحرار را با نام نامی عیبدالله احرار مزین کرده و هدیه پیش او فرستاده است:

تحفه الأحرار لقب دادمش تحفه به احرار فرستادمش

(همان، ۱۳۷۸: ۵۵۰)

در مقدمه همین کتاب وقتی وارد نعت بهاء‌الدین نقشبند می‌شود، از چهار اصطلاح اول از اصول نقشبندیه (هوش در دم، نظر بر قدم، سفر در وطن، خلوت در انجمن) در توصیف چگونگی و هدایت او استفاده می‌کند:

بی‌مدد پیر نه امکان توست	...رستن ازین پرده که بر جان توست
معدن آن خاک بخارا بود	وان گهر پاک نه هرجا بود
نوبت آخر به بخارا زدند	سکه که در یثرب و بطحا زدند
جز دل بی‌نقش شه نقشبند	از خط آن سکه نشد بهره‌مند
در صف صفوت کمر بندگی	خواجه بسته ز سر بندگی
قفل هوا از در دین او گشاد	تاج بها بر سر دین او نهاد
رخت بدایت به نهایت کشید	...هر که بدان گنج عنایت رسید
خلوتی دایره انجمن	راهنمای سفر اندر وطن
درنگذشته نظرش از قدم	کم زده بی همدمی هوش دم
بازنمانده قدمش از نظر	بس که ز خود کرده به سرعت سفر

(همان: ۴۸۴-۴۸۵)

پس می‌توان نتیجه گرفت که به هر حال این اصطلاحات تا عصر جامی جا افتاده و این صوفی سخنور در صفت بهاء‌الدین نقشبند کاربرد همین اصول اساسی را معیارهای ارزشی خود قرار داده است.

۱۵- آثار عبیدالله احرار

ملفوظات احرار مجموعه سخنان بازمانده از خواجه عبیدالله احرار (۸۰۱-۸۹۵ ق.) نوشته میرعبدالاول نیشابوری است که حدود ۸۹۵ هجری تألیف شده است (نوشاهی، ۱۳۸۰: مقدمه، ۱۰۲)؛ در این اثر برخی از این اصول به صورت پراکنده آمده است. در کتاب *احوال و سخنان* در بند ۲۵۱ «یادداشت»، در بند ۴۹ و ۱۶۴ «وقوف قلبی»، در بند ۵۲ و ۳۳۳ «نظر بر قدم»، در بند ۶۵ «خلوت در انجمن» و در بندهای ۱۷۶ و ۲۵۱ و ۶۳۹ «نگاهداشت» آمده است. «می‌فرمودند: درویشی عزیزی بود از خانواده خواجهگان، در بازارها و راه‌ها می‌رفت. به هیچ جانب و هیچ کس نظر نمی‌کرد. علی‌الدوام نظر بر قدم داشت. در بازار به دکانی که مهم داشتی رفتی و مهم خود سرانجام کردی و به همان طریق مراجعت نمودی. هیچ شغل او را مانع شغل باطنی نبود» (همان: ۲۲۵).

در عبارتهای منقول از *احرار در نفحات الأوس* هم یادآوری کردیم که اصطلاحاتی مانند «نگاهداشت» و «یادداشت» و «وقوف قلبی» وجود داشته است.

۱۶- فخرالدین صفی و کتاب *رشحات عین الحیات*

رشحات عین الحیات معتبرترین و رایج‌ترین تذکره خواجهگان نقشبندیه و به‌طور خاص درباره خواجه عبیدالله احرار و مجالس و سخنان وی است و نخستین منبعی است که هشت اصل یا همان کلمات قدسیه را به ترتیب و

برای اصول طریقت نقشبندیه در ضمن بیان شرح احوال عبدالخالق غجدوانی آورده است:

«و هم از کلمات قدسیه حضرت خواجه [عبدالخالق غجدوانی] است این هشت عبارت که بنای طریقه خواجهگان - قدس الله تعالی ارواحهم - بر آن است: هوش در دم، نظر بر قدم، سفر در وطن، خلوت در انجمن، یادکرد، بازگشت، نگاهداشت و یادداشت، و غیر این همه پنداشت. پوشیده نماند که سه کلمه دیگر است از جمله مصطلحات این طایفه علیه و آن وقوف زمانی و وقوف عددی، وقوف قلبی است که جمله یازده کلمه باشد و چون حضرت خواجه سرحلقه سلسله خواجهگان اند لاجرم در این مقام الفاظ مصطلحه ایشان که دانستن طریقه این عزیزان موقوف بر آن است هم به عبارت شریفه این طایفه در ضمن یازده رشحه شرح می‌یابد...» (صفی، ۱۳۵۶، ج ۱: ۳۸).

پس از آن صفی این اصول را در رشحات یازده‌گانه‌ای با شرحی از بزرگان طریقت نقشبندی مانند سعدالدین کاشغری و بهاءالدین نقشبند و جامی شرح می‌دهد. در تفسیر «هوش در دم»، از سعدالدین کاشغری و بهاءالدین نقشبند و جامی نقل می‌آورد. در شرح «نظر بر قدم» از حضرت مخدومی (عبدالرحمن جامی) در منقبت حضرت خواجه بهاءالدین، دویتی از *تحفة الأحرار* را که در بالا آوردیم، نقل می‌کند:

کم زده بی‌همدمی خوش قدم درنگذشته نظرش از قدم
بس که ز خود کرده به‌سرعت سفر بازنمانده قدمش از نظر

در شرح «سفر در وطن» باز از حضرت مولانا سعدالدین کاشغری نقل می‌آورد و در شرح «خلوت در انجمن» هم همان سخن بهاءالدین را یادآور می‌شود که از او پرسیدند بنای طریقه شما بر چیست؟ فرموده‌اند: «خلوت در انجمن» به ظاهر با خلق، به باطن با حق سبحانه. در این بخش از خواجه اولیاء کبیر هم مطلبی در شرح این مرحله از سلوک می‌آید که فرموده است: «خلوت در انجمن» آن است که اشتغال و استغراق در ذکر به مرتبه‌ای رسد که اگر به بازار درآید، هیچ سخن و آواز نشنود به سبب استیلائی ذکر بر حقیقت دل (صفی، ۱۳۵۶: ۴۳).

نکته مهم اینکه به نظر می‌رسد فخرالدین علی صفی از کتاب *مسلك العارفين* استفاده کرده و مطالبی را از آن در رشحات نقل آورده و به اشتباه آنها را به سعدالدین کاشغری نسبت داده است؛ برای نمونه ذیل رشحه «یادکرد» می‌نویسد که این مطالب از سعدالدین کاشغری است (همان، ج ۱: ۴۳) و مطالبی که عیناً در *مسلك العارفين* وجود دارد، نقل می‌کند: «حضرت مولانا سعدالدین کاشغری فرموده‌اند که طریق تعلیم ذکر آن است... مرید دل خود را حاضر کند و در مقابله دل شیخ بدارد و چشم فراز کند و دهان را استوار دارد و زبان را بر کام چسبانند...» که عیناً در نسخه خطی *مسلك العارفين* بریتانیا در صفحه «۴۵ ب» آمده است. البته باید یادآور شویم که فخرالدین علی صفی، نویسنده کتاب *مسلك العارفين* را شیخ ابوسعید بخاری از کبار خواجه سلمان معرفی می‌کند که آن را در تبیین طریقه خواجهگان نوشته است (همان: ۵۸).

در شرح چهار اصل دوم فخرالدین علی صفی به سخنان سعدالدین کاشغری، بهاءالدین نقشبند و مولانا علاءالدین عطار (م. ۸۱۲ ق.) - که از کبار اصحاب خواجه بهاءالدین بوده - استناد کرده است. صفی آثار خواجه محمد پارسا را مأخذ خود در نقل سخنان علاءالدین می‌داند که کلمات او را در قید کتابت آورده است (جامی، ۱۳۷۰: ۳۹۴).

در رشحات *عین الحیات* در شرح سه اصل آخر نقشبندیه، از گفته‌های خود خواجه بهاءالدین واضع این

کلمات مطالبی نقل می‌شود.

۱۷- نتیجه‌گیری

از آنچه گذشت آشکار شد که محمد بن علی ترمذی و ابوبکر مستملی بخاری کلماتی مانند یادکرد و یادداشت و نگاهداشت را چند قرن پیش از شکل‌گیری فرقه خواجهگان و سلسله نقشبندیه وضع کرده بودند و احتمالاً این کلمات در میان عارفان پارسی‌زبان قرن‌های چهارم و پنجم هجری رایج بوده است. تا اینکه با توجه به اهمیت ذکر در طریقت‌های عرفانی قرن ششم و هفتم هجری، عارفان از آنها استفاده کردند و به‌زودی در طریقت خواجهگان و نقشبندیه برای اصول اساسی پذیرفته شد.

دربارۀ درستی انتساب اصول نقشبندی به یوسف همدانی و عبدالخالق غجدوانی که در متون نقشبندیه ادعا شده است، باید گفت اگر بتوان بر مطالب رساله صاحبیه (مقامات یوسف همدانی) - که منسوب به غجدوانی است - اعتماد کرد، چهار اصل اول این طریقت از اوایل قرن ششم هم‌زمان با حضور یوسف همدانی پیر و مراد عبدالخالق غجدوانی موجود بوده است. چهار اصل بعدی این فرقه که مبنای آن بر شیوه ذکرگفتن است، در میان بزرگان طریقت نقشبندی مانند بهاء‌الدین و سعدالدین کاشغری و محمد پارسا و عبیدالله احرار مشهور بوده است و آن سه اصل مربوط به وقوف سه‌گانه بی‌شک افزوده‌های خود خواجه نقشبند است. البته با توجه به اینکه اعتبار رساله صاحبیه تأییدشده نیست و حتی در رابطه میان یوسف همدانی و نقشبندیه تشکیک وجود دارد، می‌توان نتیجه گرفت که مسلک العارفین نخستین کتابی است که در آن درباره هشت اصطلاح و اصل اساسی طریقت خواجهگان سخن رفته است؛ در واقع کتاب رشحات عین الحیات نخستین اثری است که در آن این اصول هشتگانه با سه اصل بهاء‌الدین نقشبند به‌صورت طبقه‌بندی‌شده و مرتب ترکیب شده و به‌صورت اصولی یازده‌گانه برشمرده شده و در تعریف و شرحشان مطالبی از بزرگان نقشبندی آمده است. پیش از این کتاب، به‌صورت اشاره یکی یا دو اصل از این اصول در منابع اولیه آمده است؛ برای نمونه اصطلاح «خلوت در انجمن» در کتاب انیس الطالبین و اصطلاحات «یادداشت» و «نگاهداشت» در مسلک العارفین نقل شده است. خواجه محمد پارسا از این اصطلاحات در آثار مختلف خود استفاده کرده است؛ اما اینکه آنها را در یک‌جا گرد آورده باشد و در مرتبه یازده اصل سلسله نقشبندیه از آن سخن گفته باشد، در هیچ‌یک از آثار او دیده نشده است. جامی از جمله کسانی است که اصول چهارگانه اولیه را نام برده و به آن توجه کرده است. نمی‌دانیم که منبع فخرالدین علی صفی در نقل گفته‌های کاشغری چه آثاری است. فخرالدین صفی از کتاب مسلک العارفین - که در بردارنده سخنان کاشغری است - در زمره منابع این بخش نام برده است؛ ولی بخشی از مطالبی که او در کتاب رشحات می‌آورد، در مسلک موجود نیست و احتمالاً او منابع دیگری نیز در دست داشته است.

به هر حال در این بررسی روشن شد که انتساب اصول هشتگانه نخستین نقشبندیه به خواجه عبدالخالق غجدوانی درست نیست و احتمالاً این اصطلاحات در طول زمان به‌تدریج در میان بزرگان عارف طریقت خواجهگان پیدا شده و شکل گرفته است و یکی از این افراد به احتمال بسیار شخصی با عنوان سعدالملة و الدین است؛ دیگری نیز خواجه محمد پارساست که از شاگردان بهاء‌الدین نقشبند و نظریه‌پرداز و دانشمند نقشبندیه به شمار می‌آید. فخرالدین علی صفی با توجه به آثار پیش از خود، مجموعه‌ای از این اصول را در کنار هم جای داد

که پس از او الگویی برای دیگر عارفان سلسله نقشبندیه بوده است؛ به طوری که پس از کتاب *رشحات عین الحیات* کمتر کتابی درباره سلسله نقشبندیه وجود دارد که از این اصطلاحات یازده‌گانه در آن سخن نرفته باشد. در پایان باید بر این نکته تأکید کنم که این اطلاعات مستند به منابعی است که تاکنون به دست ما رسیده است و احتمال این همیشه وجود دارد که در آینده، آثاری از این بزرگان یافت شود که تغییراتی در این نظریه پدید آورد.

جدول شماره ۱: اصول یازده‌گانه سلسله نقشبندیه در متون بازمانده از بزرگان این طریقت از آغاز تا *رشحات عین الحیات*

سه اصل سوم	چهار اصل دوم	چهار اصل اول	
-	-	-	آثار یوسف همدانی
-	-	*	رساله صاحبیه غجدوانی
-	-	-	مقامات غجدوانی
-	-	-	آثار یسوی
-	*	-	مسلك العارفين بخاری
-	-	-	آثار رامیتنی
-	-	-	آثار امیرکللال
*	-	- فقط خلوت در انجمن	انیس الطالبین بخاری
*	*	*	آثار خواجه پارسا
*	-	*	آثار یعقوب چرخ‌چی
* برخی	* برخی	*	آثار جامی
* برخی	* برخی	* برخی	ملفوظات احرار
*	*	*	رشحات عین الحیات

پی‌نوشت

۱. خواجه اولیاء کلان یا کبیر همان کسی است که غجدوانی وصایایی را به صورت شفاهی برای او بیان کرد. این سخنان مأخذ اصلی نسخه‌های وصایا و آداب طریقت است که به نام عبدالخالق غجدوانی مشهور است و احتمالاً تحریر همین خواجه اولیاء بوده است.
۲. مطالعه دقیق زندگی ترمذی نشان می‌دهد که او در محاورات روزمره از زبان فارسی استفاده می‌کرده و همسر او فقط از زبان پارسی بهره می‌برده است. کلمات و عبارات‌های فارسی در زندگینامه خودنوشت وی - که به عربی نوشته شده است - نیز دیده می‌شود (راتکه و اوکین، ۱۳۷۹: ۳۲).
۳. در پژوهشی دیگر به تفصیل این موضوع توضیح داده شده است.
۴. نگارنده این کتاب را تصحیح کرده است و به زودی منتشر می‌شود.
۵. مرضیه راغبیان در مقاله‌ای با عنوان «آموزه‌های عرفانی خواجه عبدالخالق غجدوانی» به این مهم توجه کرده است (راغبیان، ۱۳۹۷: ۵۵-۷۶).

۶. از خانم دکتر مرضیه راغبیان که نسخه بریتانیا را در اختیار نگارنده قرار دادند، سپاسگزاری می‌کنم.
۷. نویسندگان مقاله «انیس الطالبین و عدة السالکین از کیست؟»، بر آن‌اند که نویسنده این کتاب خواجه محمد پارساست (آقاحسینی و یلمه‌ها، ۱۳۹۲).

منابع

۱. آقاحسینی حسین؛ یلمه‌ها، احمدرضا (۱۳۹۲). «انیس الطالبین و عدة السالکین از کیست؟»، *مطالعات عرفانی*، شماره ۱۷، ۵-۲۰.
۲. ابوسعید ابوالخیر؛ همدانی، خواجه یوسف (۱۳۹۹). *مجالس عارفان*، تحقیق و تصحیح اکبر راشدی‌نیا، تهران: فرهنگ معاصر، چاپ دوم.
۳. اژه‌ای، تقی؛ صائب، غلامعباس (۱۳۹۸). «تحلیل نقش آرا و آثار خواجه محمد پارسا در طریقت نقشبندیه»، *پژوهش‌های ادب عرفانی (گوهر گویا)*، دوره ۱۳، شماره ۳، شماره پیاپی ۴۲، ۶۵-۹۰.
۴. الگار، حامد (۱۳۹۸). *نقشبندیه*، ترجمه داود وفایی، تهران: مولی.
۵. بخاری، صلاح بن مبارک (۱۳۸۳). *انیس الطالبین و عدة السالکین*، تصحیح خلیل ابراهیم صاری اوغلی، به کوشش توفیق سبحانی، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، چاپ دوم.
۶. بخاری، محمد بن اسعد (۱۲۲۵ ق.). *مسلك العارفين*، نسخه مجلس شورای اسلامی به شماره ۱۷۵۸۹.
۷. _____ (۱۳۳۰ ق.). *مسلك العارفين*، نسخه مجلس شورای اسلامی، به شماره ۱۸۱۳۳.
۸. _____ (قرن هشتم). *مسلك العارفين*، نسخه موزه بریتانیا، به شماره Or.649.
۹. پارسا، محمد بن محمد (۱۳۵۴). *قدسیه کلمات بهاءالدین نقشبند*، تصحیح احمد طاهری عراقی، تهران: طهوری.
۱۰. _____ (۱۳۸۱) *فصل الخطاب لوصول الاحباب*، به کوشش جلیل مسگرزاد، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
۱۱. _____ (۱۰۰۳). *رساله محبوبیه*، نسخه کتابخانه استانبول به شماره ۹۵۷.
۱۲. پاکتچی، احمد (۱۳۹۲). *جریان‌های تصوف در آسیای مرکزی*، تهران: انتشارات بین‌المللی الهدی.
۱۳. ترمذی، محمد بن علی (۱۹۹۲). *ثلاثه مصنفات للحکیم ترمذی*، به اهتمام بیرند راتکه، بیروت: دارالنشر فرانز اشتاینر.
۱۴. جامی، عبدالرحمن (۱۳۷۰). *نفحات الأنس من حضرات القدس*، تصحیح محمود عابدی، تهران: اطلاعات.
۱۵. _____ (۱۳۷۸). *مثنوی هفت اورنگ*، ۲ جلد، تصحیح دادعلیشاه و دیگران، تهران: دفتر نشر میراث مکتوب.
۱۶. چرخ‌چی یعقوب [بی‌تا]. *رساله انسیه*، تصحیح محمد نذیر رانجه‌ها، پاکستان: مکتبه سراجیه خانقاه احمدیه سعیدیه.
۱۷. راتکه، برنرد رودلف؛ اوکین، جان (۱۳۷۹). *مفهوم ولایت در دوران آغازین عرفان اسلامی*، ترجمه مجدالدین کیوانی، تهران: نشر مرکز.
۱۸. راغبیان، مرضیه؛ موحدی، محمدرضا (۱۳۹۷). «آموزه‌های عرفانی عبدالخالق غجدوانی»، *تاریخ ادبیات*، شماره ۸۳، ۵۵-۷۶.
۱۹. رجیبی‌فر، الهه (۱۳۹۸). «دو خواجه و منازل السائرین، بررسی کتاب الکشف عن منازل السائرین خواجه یوسف

- همدانی، «تقد کتاب ادبیات و هنر، شماره ۱۶، ۳۱-۵۰».
۲۰. رحیم‌اف، کامل جان (۱۳۹۸). «شرح احوال، آثار و آرای خواجه عبدالخالق غجدوانی»، پژوهشنامه کتبه و زبان، شماره ۷ و ۸، ۳۱-۵.
۲۱. زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۶۶). *دنباله جستجو در تصوف ایران*، تهران: امیرکبیر، چاپ دوم.
۲۲. سمنانی، علاءالدوله (۱۳۹۰). *مصنفات فارسی علاءالدوله سمنانی*، تصحیح نجیب مایل هروی، تهران: علمی و فرهنگی، چاپ سوم.
۲۳. صفی، واعظ کاشفی فخرالدین علی بن حسین (۱۳۵۶). *رشحات عین الحیات*، ج ۲، تصحیح علی‌اصغر معینیان، تهران: مؤسسه انتشارات بنیاد نیکوکاری نوریانی.
۲۴. طوسون، نجدت (۲۰۲۰). *خواجه احمد یسوی*، ترجمه علیرضا مقدم، آنکارا: دانشگاه خواجه احمد یسوی.
۲۵. غجدوانی، عبدالخالق (۱۳۳۲). «رساله صاحبیه»، تصحیح سعید نفیسی، فرهنگ ایران زمین، شماره ۱، ۷۰-۱۱۰.
۲۶. فضل‌الله بن روزبهان (۹۹۶ ق.). *شرح وصایای عبدالخالق غجدوانی*، نسخه نورعثمانیه، ۵۱۲۳.
۲۷. محمدباقر بن محمدعلی (۱۳۸۶). *مقامات حضرت خواجه نقشبند به همراه چهار رساله از خواجه عبیدالله احرار*، خواجه علی رامینتی، خواجه محمد پارسا، مولانا عبدالرحمن جامی، به کوشش عبدالله نقشبندی مجددی، مشهد: گل نشر.
۲۸. مستملی بخاری، ابوالبراهیم (۱۳۶۳). *شرح التعرف لمذهب التصوف*، ج ۵، مقدمه و تصحیح و تحشیه محمد روشن، تهران: اساطیر.
۲۹. «مقامات عبدالخالق غجدوانی و عارف ریوگری» (۱۳۳۲). ج ۲، تصحیح سعید نفیسی، فرهنگ ایران زمین، شماره ۲، ۱-۱۸.
۳۰. _____ (۱۲۳۳ ق.). *نسخه دانشگاه تهران به شماره ۵۶۸۵*.
۳۱. مولانا شهاب‌الدین (۱۹۹۵). *آگاهی امیرکلال*، به تصحیح غلام مصطفی خان، کراچی، مطبعه خواجه پرنسر زابند، چاپ دوم.
۳۲. نوشاهی، عارف (۱۳۸۰). *احوال و سخنان خواجه عبیدالله احرار*، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
۳۳. همدانی، یوسف (۱۳۶۲). *رتبه الحیات*، تصحیح محمدامین ریاحی، تهران: توس.
۳۴. _____ (۶۶۸). *الکشف عن منازل السائرین الی الله* به شماره ۴۳۸ در کتابخانه نافذپاشا.
35. Eraslan, Kemal & Necdet, Tosun (2016). *Yesevinin Fakr namesi ve Iki Farsca Risalesi*, Taskent: Ahmet Yesevi Universitesi.
36. Weismann, Itzchak (2007). *THE NAQSHBANDIYYA, Orthodoxy and activism in a worldwide Sufi tradition*, London and New York: Routledge.
37. Paul, Jurgen (2012). *Solitude within Society: Early kwajagani attitudes toward spiritual and social life*. in Sufism & Politics: the power of spirituality by Paul Heck, second print, Princeton: Markus Wiener.
38. Madelung, Wilfred (1987-1988). *Yusuf Hamadani and the Naqshbandiyya*, in Quaderni di studi Arabi. Vol 5/6 Gli Arabi Nella Storia. PP. 499- 509. Institue Per Oriente C.A. Nallino.